

◊ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال پنجم، شماره هفدهم . پاییز ۱۳۹۲

صفحات: ۹۲ - ۷۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۲

فرهنگ سیاسی زنان شیعه (با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی ایران)

حامد نظری*

محمدرضا علم**

محسن آل غفور***

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان در مذهب تشیع و اثرگذاری آن بر فرهنگ سیاسی زنان ایران؛ با رویکردی توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است. فرض اصلی این است که هرچند مولفه های فرهنگ سیاسی در ایران همچون فرهنگ آمریت/ تابعیت، سبب کاهش مشارکت سیاسی زنان در طول تاریخ شده است. اما به دلیل تاثیر پذیری زنان ایران از فرهنگ سیاسی شیعه؛ در مقاطع خاص تاریخی؛ مشارکت سیاسی زنان افزایش یافته است. برای نمونه در انقلاب اسلامی؛ تحت تاثیر نظرات امام خمینی (ره) مشارکت سیاسی زنان به اوج رسید. در این انقلاب برای نخستین بار زنان نقشی و سهمی برابر با مردان یافتند. این انقلاب تجلی مشارکت سیاسی زنان در ایران بود.

کلید واژگان: فرهنگ سیاسی، مشارکت سیاسی، زنان شیعه، انقلاب اسلامی ایران.

* کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات خوزستان، اهواز، ایران. (نویسنده

مسئول: h_n2745@yahoo.com)

** دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

*** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه شهید چمران، اهواز، ایران.

این مقاله برگرفته از پایان نامه کارشناسی ارشد جناب آقای حامد نظری می باشد.

مقدمه

تاریخ زنان نشانگر، اسیری، بردگی و بی ارزشی زن در جوامع مختلف، حتی در میان متمدنها در مقایسه با مردان بوده است. در متون گذشته نیز هیچ‌گاه زن را مخاطب و خواننده نمی‌دانستند از این-رو مردان برای مردان می‌نوشتند حتی بهترین زبان را از آن مردان می‌دانستند و بهترین گفتار را آن می‌دانستند که بیانش مردانه و استوار باشد (احسان عباس، ۱۹۹۸: ۹). در میان اعراب قبل از اسلام نیز وضع تأسف باری وجود داشت و با زن برخورد‌هایی وحشیانه انجام می‌دادند و اساساً او را مخالف حیثیت و آبروی خویش تصور نموده و در اکثر موارد دختران خود را زنده به گور می‌کردند. لذا قرآن کریم از افکار و رسوم غیر انسانی آن زمان پرده برداشته، می‌فرماید: «و اذا بشر احدكم بالانثی ظل وجهه مسوداً و هو كظیم. بتواری من القوم من سوء ما بشر به ايمسكه على هون ام يدسه فى التراب الا ساء ما يحكمون» (نحل آیه ۵۹-۵۸). «هرگاه به یکی از آنان تولد دختری را خبر می‌دادند، صورتش از شدت ناراحتی سیاه می‌شد و (به خاطر بشارت بدی که به او داده شده بود) از قوم و قبیله خویش کنار می‌کشید و چنین می‌اندیشید که او را همراه با خواری و زبونی نگه دارد یا در خاک پنهانش کند چه تصور بدی!»

اما اسلام با ظهورش خط بطلان بر این بی‌عدالتی‌ها کشید و قانون تساوی زن و مرد را در ارزش‌های الهی و اجتماعی اعلام کرد و معیار فضیلت و برتری را در تقوی و پرهیزگاری دانست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمکم عندالله اتقیکم» (حجرات/۱۳) و حقوق هر یک را محترم شمرد و هرگونه تبعیض بی‌جهت و تفوق نژادی و جنسی را محکوم کرد و با صدای بلند اعلام نمود: «ولهن مثل الذی علیهن بالمعروف» (بقره/۲۲۸) زن و مرد به طور یکسان و از حقوق شایسته‌ای برخوردارند. همچنین در کمال یابی و کمال جویی (برای زنان) میدان وسیعی قائل شد و هیچ محدودیت و پایانی برای آن ترسیم نکرد. دلیل این ادعا نیز گروهی از زنان با ایمان مانند حضرت زهرا (س) هستند که با گام‌های استوار عملی و اعتقادی به جایی رسیدند که ملائکه به حضور آنها می‌رسیدند و در مسائل مختلف با ایشان به گفت و شنود می‌پرداختند و پس از رسول خدا و امیرالمومنین سومین شخصیت جهان به حساب آمدند و حتی برتری مقام ایشان بر تمام پیامبران پیشین و حضرات ائمه، غیر از حضرت علی (ع) به اثبات رسید (بابازاده، ۱۳۸۵: ۷). این موارد نشان می‌دهد که اسلام چه جایگاه والا و رفیعی برای زنان قائل است و به آنان چه عزتی بخشیده است و به طبع آن زنان را جایگاهی بس والا در مشارکت سیاسی داده است. هرچند این جایگاه بعد از اینکه خلافت و جانشینی پیامبر (ص) از مسیر خود خارج شد دچار تزلزل گردید اما بدون تردید در میان ائمه شیعه و پیروان صدیق آنها این جایگاه والا همچنان محفوظ ماند. در زمان معاصر نیز خوب که نگاه شود، پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ مدیون احیا این جایگاه و بازگشت به اسلام راستین و احیای فرهنگ سیاسی شیعه توسط حضرت امام خمینی (ره) بود که باعث شد زنان در خط مقدم سیاست قرار گیرند. ایشان با دیدگاه متفاوت و همراه با احترامی که در مورد زنان داشتند آزادی در کنار حفظ عفت را برای زنان احیا فرمودند و با اعتمادی که توانایی بانوان مسلمان نشان دادند آنان را از کنج عزلت‌خانه به عرصه مشارکت سیاسی فراخواندند.

سوال اصلی در این نوشتار عبارت است از این که فرهنگ سیاسی زنان شیعه ایران چگونه فرهنگی می باشد؟ آیا یک فرهنگ سیاسی محدود و بسته است یا یک فرهنگ سیاسی فعال و مشارکتی؟

فرضیه اصلی مقاله حاضر این است که فرهنگ سیاسی زنان ایران؛ فرهنگ آمریت و تابعیت بوده اما هرگاه این فرهنگ تحت تاثیر فرهنگ سیاسی شیعه قرار گرفته به فرهنگ سیاسی مشارکتی تبدیل شده است.

در رویکرد روشی از روش کتابخانه ای استفاده شده و سپس به تحلیل مطالب گردآوری شده مبادرت گردیده است. از این روی، روش متدولوژیک و شیوه ی پردازش تاریخی، توصیفی - تحلیلی است.

مبانی نظری

فرهنگ سیاسی:

زمانی که ما از فرهنگ سیاسی صحبت می کنیم، وارد ذهن افراد شده ایم و با استفاده از ابزارهای روانکاوانه به بررسی دلایل جهت گیری و رفتارهای سیاسی آنها می پردازیم (هایوود، ۱۹۹۷، ۱۸۶، نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹) و با استفاده از روانشناسی سیاسی درمی یابیم که چگونه عقاید و رفتارهای سیاسی فرد شکل می گیرند (رانی، ۱۹۹۶، ۴۵، نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی محیطی روانی است که تضادهای سیاسی در آن هدایت می شوند و سیاست های عمومی در آن اتخاذ می گردند. در محیط ذهنی - روانی مزبور مجموعه وسیعی از راه های تفکر و شیوه های اندیشه فرد درباره جلوه ها و مصداق های سیاست شکل می گیرند. مهمترین عملی را که در این محیط می توانیم صورت دهیم تبیین الگوهایی است که سبب جهت گیری فرد نسبت به عینیت ها و واقعیات سیاسی - اجتماعی و پدیده های مختلف آن می شوند. به این ترتیب مهمترین دستاورد تعریف فرهنگ سیاسی این مدعاست که احتمالاً جهت گیر یها و رفتارهای سیاسی فرد رابطه ای علت و معلولی با ارزش ها و سمبل های او دارند (هایوود، ۱۹۹۷، ۱۸۶: نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹).

بر این اساس اصطلاح امروزی فرهنگ سیاسی با ایده های قدیمی تری نظیر روح ملی و شخصیت ملی تا حدی همپوشانی دارد. مقصود از روح ملی مجموعه خصوصیت ها، اخلاق و استعدادهایی است که با وجود تحولات ظاهری ثابت است و در واقع مغز باطنی ملت ها را تشکیل می دهد. از این دیدگاه روح ملی در همه دوره های زندگی، آثاری از خود بر جای می گذارد و به عبارتی ریشه و مبنای همه احوال آن ملت است. اما دانشمندان علوم اجتماعی بتدریج این دیدگاه را کنار گذاشته اند و این گونه آثار را غیر علمی، مبهم و تاحدی کلیشه ای دانسته اند. علاوه بر این ثابت و غیر قابل تغییر شمرده شدن روح و شخصیت ملی باعث می شد تا هیچ داده تجربی و عینی نتواند آن اصل ابطال ناپذیر را نقض کند. شاید به همین جهت مفهوم فرهنگ سیاسی به آرامی جای مفاهیم قبلی را گرفت. رهیافت فرهنگ سیاسی بر سنت ماکس وبر تکیه دارد. وبر تغییر و تحول بینش مذهبی را عامل اساسی تحولات می دانست. لذا فرهنگ سیاسی که کنش های سیاسی انسان را نه در اقتصاد و اجتماع بلکه در بینش ها و گرایش های مذهبی و متغیرهایی از این

1. Haywood

2. Ranney

دست می‌جوید، دنباله سنت وبری در جامعه شناسی است. با این همه واژه فرهنگ سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم در ادبیات توسعه سیاسی مطرح شده است (هنری لطیف پور، ۱۳۷۹: ۲۴). اولین کاربرد این تعبیر را می‌توان در مقاله گابریل آلموند^۳ با عنوان «مقایسه ای میان نظام های سیاسی» یافت که تلاش مذکور در سال ۱۹۵۶ و باهدف طبقه بندی و مقایسه نظام های سیاسی صورت گرفت. در آن مقاله «گابریل آلموند و سیدنی وربا» اصطلاح فرهنگ سیاسی را بر منش ملی ترجیح دادند؛ زیرا اصطلاح جدید امکان استفاده از چارچوب های مفهومی رایج در انسان شناسی، جامعه شناسی و روان شناسی را برای آنان فراهم می‌ساخت. از نظر آلموند هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها، ارزشها، احساسات، اطلاعات و مهارتهای سیاسی است. همانگونه که ایستارهای افراد بر اعمال آنان تأثیر می‌گذارد، فرهنگ سیاسی یک ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آنان در سراسر نظام سیاسی تأثیر گذار است (علم، ۱۳۸۶: ۶۰ و ۵۷).

سیدنی وربا^۴ از محققین و پیشگامان حوزه ی مطالعات فرهنگ سیاسی در بحث از فرهنگ سیاسی و رابطه آن با کنش و رفتار سیاسی، فرهنگ سیاسی را «نظام باورهای تجربه پذیر، نهادها و ارزشهایی می‌داند که پایه و مبنای کنش سیاسی است». وی به تبع آلموند بر این عقیده است که فرهنگ سیاسی می‌خواهد بین تجزیه و تحلیل خرد (جنبه های روانشناختی رفتار سیاسی فرد) و تجزیه و تحلیل کلان (جامعه شناسی سیاسی) پل بزند (هنری لطیف پور، ۱۳۷۹: ۲۶). در میان اندیشمندان اسلامی می‌توان با الهام از سخنان حضرت آیت الله سیدعلی خامنه ای، فرهنگ سیاسی را «مجموعه ی دستاوردهای ذهنی نسبتا پایدار و تجلی عینی آنها در حوزه ی سیاست» تعریف می‌کند که در عقاید، ارزش ها، ادبیات، اخلاق، دانش، سنت ها، آداب، هنر، احساسات و گرایش های سیاسی یک فرد، گروه و یا ملت ریشه دارد (مظفری، ۱۳۸۴: ۷۱). فرهنگ سیاسی محصول تاریخ جمعی یک نظام سیاسی و تاریخ زندگی افرادی است که آن نظام را می‌سازند و به همین دلیل به طور یکسان در حوادث و تجربه های شخصی ریشه دارد. در واقع فرهنگ سیاسی یک ملت از تجربیات افراد در فرآیندهای سیاسی مشتق می‌شود. در عین حال نقش عوامل اجتماعی گوناگون را نیز در شکل گیری فرهنگ سیاسی نباید نادیده گرفت (علم، ۱۳۸۶: ۵۸).

فرهنگ سیاسی شیعه:

منظور از فرهنگ سیاسی شیعه نوع نگرش و طرز برخورد شیعه امامیه با سیاست و قدرت سیاسی است که تحت تأثیر مبادی نظری و عقاید و باورها و سنتهای شیعه، در متن تاریخ و حیات جمعی شیعیان شکل گرفته و تعیین کننده الگوهای کنش و رفتار سیاسی آنان در پذیرش یا نفی حکومت ها می‌باشد. از مهم ترین این عناصر و مفاهیم باید از اصل امامت، انتظار و غیبت، اعتقاد به نامشروع بودن حکومت غیر معصوم و غیر ماذون از امام معصوم، شهادت، تقیه، عدالت و اصل امر به معروف و نهی از منکر نام برد. همچنین از نمادهای مذهبی در فرهنگ شیعه باید به عاشورا، سوگواری و تعزیه و سنت یاد شهیدان اشاره نمود که بالقوه حاوی قدرت عظیمی در تحریک و بسیج مردم و دمیدن روح مبارزه و انقلابیگری هستند (هنری لطیف پور، ۱۳۷۹: ۲۷). اصول اعتقادی توحید، نبوت معاد به عنوان سه رکن رکین و اساسی مکتب اسلام در میان همه فرق مسلمانان کمابیش مورد اتفاق هستند. اعتقاد به وجود خدای یکتا و اینکه همه هستی مخلوق خداوند و تحت

³. Almond

⁴. Werba

اراده قیومی اوست و همچنین اینکه خداوند قادر یکتا، بر مبنای فیض ربوبی خود و برای هدایت و به کمال رسانیدن انسانها، پیامبرانی را از میان خود بشر برانگیخته و مامور بشارت و انذار آنها ساخته است، مورد پذیرش همه مسلمانان است. همچنین اعتقاد به روز جزا و پذیرفتن مرگ به عنوان مرحله ای از سرنوشت انسان که نقطه انتقال او از نشئه ای به عالم دیگر است و با دربرداشتن این حقیقت که همه اعمال و سکنتات و رفتارهای بشر سرانجام در عرصه روز جزا به میزان عدالت الهی نهاده خواهد شد، مورد اجماع و اتفاق همه مسلمانان از جمله شیعیان است. اما آنچه در اینجا واجد اهمیت و ضروری است که توجه بیشتری به آن مبذول گردد دو اصل اعتقادی دیگر تشیع؛ یعنی عدل و امامت است که گرچه این اصول نیز به گونه ای مورد عنایت سایر فرق مسلمین هستند، اما به دلایل تاریخی و نظری این دو اصل با سرنوشت و نام شیعه پیوند یافته اند. استاد شهید مطهری در مورد علت این امر در کتاب «عدل الهی» می نویسد: (مطهری، ۱۳۷۱: ۸۷)

«علت اصلی اینکه عدل در شیعه از اصول دین شمرده شده این است که: شیعه با اهل سنت در سایر صفات خداوند اختلافی نداشتند و اگر هم داشتند مطرح نبود ولی در مسأله عدل، اختلافات شدید داشتند و شدیداً هم مطرح بود بطوری که اعتقاد و عدم اعتقاد به عدل، علامت «مذهب» شمرده می شد که مثلاً شخص، شیعه است یا سنی، و اگر سنی است معتزلی است یا اشعری... عدل و امامت توأمأ علامت تشیع بود.»

به طور کلی می توان گفت، فرهنگ سیاسی شیعه حاصل تعامل بین عناصر و مبادی نظری و اعتقادی این مذهب با عملکرد ساخت قدرت در سیر تاریخی آن است؛ به تعبیر دیگر در صورت تحقق و فعلیت یافتن هر ایده و آرمان اعم از دینی و غیردینی در صحنه و عرصه عمل، لاجرم در تعامل بالوازم و الزامات زمان و مکان قرار می گیرد و لذا در مقام تحقق، ماهیتی تاریخی به خود می گیرد که این هویت را لزوماً با جوهر و ذات اولیه مکاتب و مذاهب در دو سطح و مقام مختلف تحت عنوان «مقام تعریف» و «مقام تحقق» یا «وجودآموزه ای» و «وجودتاریخی» مطرح می نمایند. قایل شدن به تفکیک و تمایز بین «وجودآموزه ای» و «وجودتاریخی» در جریان موسوم به «احیای فکری دینی» به طور عینی و عملی ظهور می یابد. آنجا که اندیشمندان و نوگرایان دینی از بازگشت به «سنت سلف صالح» و «اسلام ناب» و تعبیرات مشابه آن سخن می گویند و برخی از دیدگاهها و افکار و تجارب نامطلوب را تحت عنوان عیبهات و تهمتها و خرافات، آلوده کننده دامن دین حنیف و اسلام ناب در طی تاریخ اسلام قلمداد می کنند، در واقع پذیرش این منطبق است که اسلام و فرهنگ سیاسی شیعه را باید از دو منظر مورد توجه و مطالعه قرارداد.

اول وجود جوهری ناب اسلام که در دوره سلف صالح، به ویژه عصر نبوت و حیات اهل البیت مورد عنایت بود و دوم وجود تاریخی آن که تحت تاثیر تحولات پرفراز و نشیب دوران خلافت و نظامهای سیاسی پس از آن است. به همین دلیل باید میان فرهنگ سیاسی شیعه ناب و فرهنگ سیاسی تاریخی تمایز گذاشت؛ بالاخص در مباحث مربوط به زنان باید به این امر توجه ویژه نمود.

انواع فرهنگ سیاسی :

فرهنگ سیاسی را بر اساس نگاههای مختلف به گونه های متفاوت می توان تقسیم کرد؛ طبق یک نظرسه نوع فرهنگ سیاسی به قرار زیر وجود دارد: (مظفری، ۱۳۸۴: ۸۰).

فرهنگ سیاسی مشارکتی (فعال): یعنی فرهنگی که در آن مردم در امور سیاسی جامعه مشارکت فعالانه ای از خود نشان می دهند، نسبت به حق شهروندی خود آگاهند، در تصمیم سازی ایفای نقش می کنند و در فرایندهای سیاسی مشارکت بالفعل و بالقوه دارند.

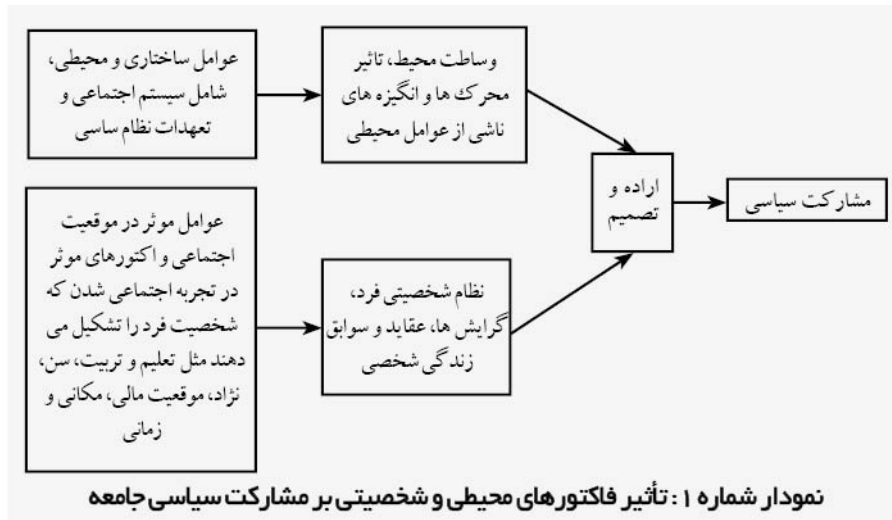
فرهنگ سیاسی پیرو (تبعی یا انفعالی): این نوع فرهنگ سیاسی را اطاعتی یا تبعی نیز می توانیم بنامیم. در این گونه فرهنگ، مردم هرچند خود را شهروندی دانند و نسبت به مسایل سیاسی جامعه آگاهی دارند، اما مشارکت آنان در سیاست، انفعالی است.

فرهنگ سیاسی محدود (بسته): در این نوع فرهنگ، جهت گیریهای افراد نسبت به هدفهای سیاسی فوق العاده ضعیف است و مردم تصور نمی کنند که می توانند در شکل گیری و دگرگونی هدفهای سیاسی موثر باشند. پاره ای از جوامع آسیایی و آفریقایی اساساً بر مبنای چنین فرهنگی ارزیابی می شوند. کشور خودمان ایران نیز در اکثر مقطعهای زمانی تحت تاثیر فرهنگ سیاسی سلطنتی دارای فرهنگی محدود و بسته بوده که در آن افراد و بالاخص زنان نسبت به حقوق شهروندی خود آگاه نبوده و نسبت به دخالت در سیاست علاقه ای نداشته اند.

عوامل مؤثر بر مشارکت سیاسی



می توان ریشه های رفتار سیاسی افراد یک جامعه را در دو مقوله دسته بندی نمود: عوامل



شخصیتی و عوامل محیطی. عوامل شخصیتی شامل پنج دسته هستند که عبارتند از: عوامل موروثی، نیازها و خواسته های شخصی، نیازها و سائقه های طبیعی و روانی، عقاید و گرایشها یا رهیافت ها. این عوامل تأثیر مستقیم بر رفتار سیاسی دارند. اما عوامل محیطی، برعکس، به طور غیرمستقیم و از طریق شخصیت فرد اثر می گذارند. عوامل محیطی، به تدریج و با گذشت زمان، از طریق شکل دادن به شخصیت و نظام اعتقادی فعالان سیاسی ایفای نقش می کنند. در این تحلیل، هیچ کدام از عوامل محیطی یا شخصیتی استقلال ندارند؛ در عین حال که محیط به وساطت شخصیت در رفتار سیاسی فرد تأثیر می گذارد، عوامل شخصیتی نیز تعیین کنندگی قاطعی ندارند، بلکه در محدوده شرایط و امکانات محیطی شکل گرفته و در چارچوب ساختار آداب و رسوم فرهنگ و اجتماع جهت می یابند. بشیریه (۱۳۷۴: ۱۳۹) نیز تأثیر فاکتورهای محیطی و شخصیتی بر مشارکت سیاسی افراد یک جامعه را مطابق الگوی زیر می توان توضیح داد (نلسون^۵، ۱۹۸۷: ۳۳، نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹)؛

در کل مشارکت سیاسی به عنوان یکی از مؤلفه های توسعه سیاسی خود را در قالب بروز و ظهور حزبهای سیاسی، برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، همه پرسی قانون اساسی، فراندوم تغییر رژیم، انتخابات خبرگان قانون اساسی و فراندوم تأیید قانون اساسی تعریف می کند (نقل از امینی و خسروی، ۱۳۸۹). این مسئله خود را در انقلاب اسلامی و دین مبین اسلام هم برای زنان و هم برای مردان به مناسبت ظهور گذاشت و از زنان و مردان در تمام مراحل دعوت به مشارکت نمود. اوج تجلی این مسئله پس از اسلام زمان حضرت محمد (ص) و توصیه های قرآن کریم در این باره، در دوران انقلاب اسلامی ایران نمود پیدا کرد.

سیمای فرهنگ سیاسی زنان در پرتو اسلام ناب

بر اساس مضامین اسلامی و قرآنی در خصوص سیمای فرهنگ سیاسی زنان می توان به موارد ذیل اشاره نمود:

5. Nelson

قرآن کریم وقتی مساله زن و مرد را مطرح می کند می فرماید: این دو را از چهره ذکورت و انوئت شناسید بلکه از چهره انسانیت بشناسید و حقیقت انسان را روح او تشکیل می دهد، نه بدن او، انسانیت انسان را جان او تامین می کندنه جسم او. (جوادی آملی، ۱۳۷۷، ص ۷۶)

زن و مرد در انسانیت برابرند ولی دو گونه انسانند، بادو گونه خصلت ها ودو گونه روانشناسی. اسلام هرگز امتیاز وترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان قائل نیست، اسلام اصل مساوات انسانها را درباره ی زن و مرد نیز رعایت کرده است و با تساوی حقوق زن ومرد مخالف نیست اما باتشابه حقوق آنها مخالف است (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۱۳).

قرآن با کمال صراحت در آیات متعددی می فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر سرشت مردان آفریده ایم. قرآن درباره همه آدمیان می گوید خداوند از جنس خود شما برای شما همسر آفرید (سوره نساوآل عمران وسوره روم). در قرآن از آنچه در بعضی کتب مذهبی هست که زن از مایه ای پست ترازمایه مرد آفریده شده و یا اینکه به زن جنبه طفیلی وچیپی داده اند و گفته اند که همسر آدم از عضوی از اعضا طرف چپ او آفریده شده، اثر وخبری نیست. بدین ترتیب در اسلام نظریه تحقیر آمیزی نسبت به زن از لحاظ سرشت و طینت وجود ندارد. قرآن آنجا که پای وسوسه شیطانی را به میان می کشد ضمیرها را به شکل تشبیه می آورد می گوید «فوسوس لهما الشیطان» شیطان آن دو را وسوسه کرد، «فدلاهما بغرور» شیطان آن دو را بفریب راهنمایی کرد، «وقاسمهمانی لکمان الناصحین» یعنی شیطان در برابر هر دو سوگند یاد کرد که جز خیر آنها را نمی خواهد (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۱۵).

قرآن در آیات فراوانی تصریح کرده است که پاداش اخروی وقرب الهی به جنسیت مربوط نیست، به ایمان وعمل مربوط است، خواه از طرف زن باشد یا از طرف مرد. قرآن در کنار هر مرد بزرگ و قدیسی از یک زن بزرگ و قدیسه یاد می کند، از همسران آدم و ابراهیم و از مادران موسی وعیسی در نهایت تجلیل یاد کرده است. اگر همسران نوح و لوط راه عنوان زنانی ناشایسته برای شوهرانشان ذکر می کند، از زن فرعون نیز به عنوان زن بزرگی که گرفتار مرد پلیدی بوده است غفلت نکرده است، گوئی قرآن خواسته است در داستانهای خود توازن را حفظ کند و قهرمانهای داستانها را منحصر به مردان ننماید (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۱۷).

قرآن می فرماید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده اند، «هن لباس لکم واتتم لباس لهن» زنان زینت و پوشش شما هستند و شما پوشش و زینت آنها. قرآن کریم مخصوصا این نکته را تذکر می دهد که وجود زن برای مرد خیر است، مایه سکونت و آرامش دل او است (مطهری، ۱۳۵۹، ص ۱۱۹).

قرآن کریم مهم ترین منبع مشروعیت حقوق سیاسی زنان به شمار می آید. قرآن در سوره ممتحنه آیه ۱۲ می فرماید: «یا ایها النبی اذا جائک المومنات یبایعنک علی ان لا یشرکن بالله شیئا... یبایعن...» «ای پیامبر، هنگامیکه زنان نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند... با آنان بیعت کن». بیعت تعهد و پیمان ملت با رهبر در پیروی از او و سرپیچی نکردن از دستوراتش است. در روز فتح مکه، پیامبر اکرم (ص) در کوه صفا از مردان بیعت گرفت. آنگاه که زنان برای بیعت شرفیاب شدند، این آیه شریفه بر رسول خدا نازل شد و آن حضرت را به گرفتن بیعت از بانوان سفارش فرمود. تبیین جریان بیعت زنان در صلح حدیبیه و فتح مکه بیانگر این حقیقت است که از دیدگاه اسلام زنان صلاحیت دارند و شادوش مردان در امور

سیاسی اجتماعی و سرنوشت ساز اظهار نظر کنند و در حد توان برای انجام مسئولیت سهم بگیرند و دخالت نمایند. (مصفا، ۱۳۸۵)

در کل اگر چه در مضامین قرآنی موضوع مشارکت سیاسی زنان به طور شفاف بیان نشده است، ولی در توضیح الگویی از مدیریت سالم سیاسی - اجتماعی، یک زن را مطرح کرده است که با رعایت اصول مدیریت قومش را به سوی رستگاری هدایت کرده است. داستان سبا در سوره نمل شاهدی بر این موضوع می باشد. این زن با درایت و هوشیاری و اقتدار، از زوال قومش جلوگیری کرده و با هدایت آنها به سوی ایمان و رستگاری، آنها را از کفر نجات داد (مصفا، ۱۳۷۱: ۲۸۲). از آنجایی که قصه های قرآنی غالباً در مورد اشخاص نمی باشد، بلکه الگوها را معرفی می کند، لذا معرفی این زن به عنوان مدیر سیاسی جامعه، دال بر تأثیر و تحسین آن می باشد که شاهدی بر حضور زنان در بالاترین مراتب تصمیم گیری می باشد. همچنین تاریخ سیره نبی اکرم (ص) نمونه بارزی از حضور سیاسی زنان در بیعت و تصمیم گیریهای مهم می باشد (بابازاده، ۱۳۸۲: ص ۲۰۱-۲). نمونه آن بیعت رضوان و پذیرش اسلام از سوی زنان مهاجر می باشد که برخی زنان، نامشان در میان بیعت کنندگان ضبط شده است و همچنین آنها به رزمندگان در جنگ کمک می کردند. بیان شرح حال زندگی سیاسی حضرت زهرا (س) و حضرت زینب نیز شاهد گویای این حضور در عرصه سیاسی می باشد (نوری همدانی، ۱۳۸۲: ۲۶۲).

بنابراین ملاحظه می شود که بر اساس قرآن و به استناد آیات فوق می توان بیان کرد که زنان در فرهنگ سیاسی قرآن و بالتبع در فرهنگ سیاسی شیعه جایگاه ویژه ای داشته و حق زنان در مشارکت سیاسی ملحوظ است و آنان باید در صحنه سیاست به عنوان یک کنشگر فعال حضور داشته باشند.

الگوهای زنان شیعه در فرهنگ سیاسی

در تاریخ و بالاخص در دوره های اخیر برخی از روشنفکران غرب زده سعی کرده اند که فرهنگ سیاسی زنان شیعه را یک فرهنگ سیاسی بسیار بسته و محدود نشان دهند و چنین ابراز داشته اند که اسلام، زنان را همیشه در گوشه خانه و در خدمت مرد می خواهد این تلقی بیشتر در اثر عملکرد حاکمان اموی و عباسی و یابرخ از سلاطین سلسله های ایرانی به وجود آمده اما طبق فرضیه این تحقیق فرهنگ سیاسی زنان شیعه یک فرهنگ سیاسی مشارکتی و فعال می باشد و زندگی حضرت زهرا (س)، حضرت خدیجه، حضرت زینب و سایر زنان مورد تایید شیعه نشان می دهد که زنان ضمن رعایت حیا و عفاف در بطن مسایل سیاسی جامعه حضور فعال داشته اند و به عنوان یک کنش گر بسیار فعال در جامعه به انجام وظایف سیاسی اجتماعی می پرداخته اند و این امر همواره مورد تایید و تشویق ائمه ی شیعه قرار داشته است. بر این اساس فهم حرکت های سیاسی شیعه و از جمله بانوان شیعه، بدون فهم بنیان گذاران و پیش قراولان جهان تشیع امکان پذیر نیست و از این رو، فهم و درک رهبران جهان تشیع از اهمیت خاصی برخوردار می گردد که در زیر به برخی از بنیانگذاران تشیع و الگوهای زنان شیعه در رواج فرهنگ سیاسی اسلامی موثر بوده اند می پرداخته شود؛

الف) حضرت خدیجه (س)

در میان زنان تاریخ ساز، زندگی خدیجه (س) به عنوان یک اسوه ی نمونه و تأثیر آن حضرت در تاریخ اسلام، از اهمیت خاصی برخوردار است. در اینکه از خدیجه (س) می توان به عنوان یک زن

نمونه و اسوه برای همه اعصار مخصوصاً زمان حال نام برد، جای هیچ شک و ابهامی نیست، چرا که پیامبر(ص) بارها فرمودند: «افضل نساء اهل الجنة خدیجه بنت خویلد، و فاطمه بنت محمد، و مریم بنت عمران، و آسیه بنت مزاحم امراه فرعون.» «برترین و پرفضیلت ترین زنان بهشت خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمد و مریم دختر عمران و آسیه دختر مزاحم، همسر فرعون می باشند» (سالاری، ۱۳۷۸). حضرت خدیجه(س) اولین زنی بود که به رسالت پیامبر ایمان آورد و او را تصدیق کرد و تمام اموالش را را به پیامبر بخشید تا در راه پیشرفت اسلام خرج کرد. او یاور پیامبر(ص) در راه ترویج اسلام بود، و اولین کسی بود که رسالت آن حضرت را تصدیق کرد و با حمایت‌های روحی، روانی، اجتماعی و اقتصادی از پیامبر اسلام در ترویج اسلام و پیشبرد اهداف آن نقش بسزایی داشت (محمدی، ۱۳۸۳). در تاریخ اسلام این حضرت خدیجه (س) بود که سنگ صبور پیغمبر و یار و غمخوار ایشان بود. ایشان از همان ابتدا تمام ثروت و دارایی خود را در اختیار پیامبر(ص) قرار داد تا آن را در راه اسلام صرف نماید. در جریان محاصره اقتصادی مسلمانان در شعب ابی طالب نیز، این ثروت خدیجه بود که پشتوانه ای محکم برای یاری مسلمانان و تحمل سه سال سختی به شمار می رفت (امیر احمدی، ۱۳۸۰). این نشان دهنده نقش سیاسی و فرهنگی تأثیر گذار حضرت خدیجه (س) بود و از این رو برای تمام زنان عالم الگویی بس توانا در عرصه سیاست و دیانت می باشد.

ب) حضرت زهرا (س)

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام به عنوان الگوی جهان تشیع و از جمله بانوان شیعه، در ایجاد فرهنگی مبتنی بر آموزه‌های دینی در همه عرصه‌ها، به ویژه عرصه سیاست، نقش بی‌بدیلی دارند؛ نقشی که از عصر فاطمی و دوران حیات آن حضرت آغاز می‌گردد و سایر دوره‌ها و بلکه نظام‌نامه حکومت جهانی بشر را به خود اختصاص داده است؛ چرا که سیره طیبه حجت الهی، حضرت مهدی موعود(عج)، اساساً بر سیره فاطمی مبتنی گشته که آن جناب می‌فرماید: «و فی ابنة رسول الله لی أسوة حسنة...» «برای من در دخت پیامبر (فاطمه)، الگویی نیکوست» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۵۳، ص ۱۸۰). حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام در مشی سیاسی خود، پایه‌گذار و مقوم فرهنگ سیاسی تشیع بوده‌اند و عناصر تشکیل‌دهنده این فرهنگ را، چه در عرصه نظر و چه در عرصه عمل، به منصفه ظهور رسانیده‌اند. فرهنگ سیاسی زنان شیعه بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ سیاسی تشیع است و اساساً در این حوزه و در ذیل زندگی سیاسی حضرت زهرا(س) قابل بررسی، تبیین و ارزیابی می‌باشد. بزرگ بانوی شیعه، حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، به عنوان الگوی بانوان شیعه و جهان تشیع، پیش‌قراول و پرچمدار مبارزه با ستم و ستمگری است. ایشان با تبیین فلسفه حکومت اسلامی، برقراری نظم اجتماعی و انسجام و وحدت بخشی به جامعه را متذکر شده، برقراری عدالت و در امان ماندن از اختلاف‌ها و تفرقه‌ها و برقراری نعمت‌های الهی در میان مردم را از ثمرات برقراری حکومت حق معرفی نموده‌اند. با انحراف در جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله و غضب حکومت توسط ابوبکر و عمر، مبارزه سیاسی ایشان آغاز می‌گردد و با تأکید بر آگاهی بخشی سیاسی به مردم، به اتمام حجت با غاصبان منتهی می‌شود. منش سیاسی ایشان نگرش غضب‌آلود به نظام سیاسی وقت و هیأت حاکم را در پی دارد و به لحاظ عملکرد و کنش سیاسی، طیف وسیعی از فعالیت‌ها را شامل می‌شود. گفت‌وگو با مردم کوچک و بازار، سخنرانی در مسجد، مراجعه به خانه‌های مهاجران و انصار، دفاع عقیدتی و فیزیکی از مقام ولایت، مقاومت در برابر

دشمنان و دفاع از حریم ولایت تا مرز شهادت خود و فرزندش و در نهایت، وصیت سیاسی مبنی بر دفن شبانه و اختفای تشیع و عدم حضور غاصبان بر جنازه ایشان، مبارزه با دشمنان ولایت و ستمگران را برای پس از حیات خود و برای شیعیان و طرفداران خویش وصیت می‌نمایند (باقری، ۱۳۸۴).

ج) حضرت زینب(س)

حضرت زینب(س) رهبر سیاسی کاروان امام حسین(ع) است. بدین معنا که برادر ایشان برای چیره ساختن فرهنگ ناب اسلامی در جامعه توحیدی بر تفکر کفر و شرک و نفاق، حضرت زینب را برای مقابله و مبارزه سیاسی و عقیدتی منصوب کردند. این گونه نیست که حضرت زینب(س) تنها برای نگهداری بچه‌ها بعد از امام حسین(ع) رئیس کاروان شده باشد. زیرا چنین مأموریتی آگاهی سیاسی می‌خواهد و به قدرت برخورد و توان تشخیص موقعیت نیاز دارد. درک مسایل زمانه را می‌طلبد و زنی پرورش یافته در دامان وحی به نام حضرت زینب(س) رهبر کاروان و قافله سالار کربلا می‌شود که دارای همه این ویژگی‌ها بوده‌اند. ایشان مواضع سیاسی خودشان را در کوفه و شام و مجلس ابن زیاد و یزید بیان کردند و در حساس‌ترین و مهمترین مقطع زمانی، اساسی‌ترین مسائل حکومت و رهبری سیاسی - الهی که ولایت و امامت بود را طی دو خطبه قراء بیان نمودند. بر این اساس حضرت زینب(س) به شیوه رهبران موفق عمل کردند. رهبران موفق یکی از شیوه‌هایشان این است که خودشان را از همان ابتدا پیروز می‌دانند و در مقاطع مختلف آن را بیان می‌کنند. ایشان در تمامی بیانات خود اعلام پیروزی کردند و در پایان خطبه‌های خود به یزید غاصب فرمودند؛ «بین چه کسی پیروز است؟!» این یک مفهوم در دنیای سیاسی است و حضرت زینب(س) به زیبایی و در کمال اقتدار از این مفهوم بهره برده و در پایان بیانیه خود در مجلس یزید هم رستگاری را از آن خاندان پیامبر دانستند. به یاد داشته باشیم که امام خمینی(ره) در وصیت نامه الهی سیاسی خودشان از زنان زینب گونه نام بردند. بدین معنا که زنان باید به حضرت زینب(س) تأسی کنند. لذا خطبه‌های آتشین و شور آفرین این بانوی بزرگ چه به هنگام ورود به کوفه چه در مجلس ابن زیاد و یزید بیانگر این حقیقت است که زن مسلمان در مقام رهبری سیاسی قادر است دل دشمنان اسلام را بلرزاند و از حق دفاع کرده و در خدمت جامعه باشد (بهریزی، ۱۳۸۸).

بنابراین در پرتو اسلام ناب - باتوجه به قرآن و سیره اهل بیت - فرهنگ سیاسی زنان شیعه باید یک فرهنگ سیاسی مشارکتی باشد. اما از آنجایی که فرهنگ سیاسی ایران فقط تحت تاثیر فرهنگ سیاسی شیعه نیست بلکه فرهنگ سیاسی ایران متأثر از فرهنگ باستانی و فرهنگ غرب نیز بوده است؛ فرهنگ سیاسی زنان ایران همواره فرهنگی مشارکتی نبوده است در زیر به بسترهای شکل‌گیری این فرهنگ نظری خواهیم افکند.

بسترهای فرهنگ سیاسی در ایران

عوامل زمینه ساز و بسترهای فرهنگ سیاسی در یک کشور متعددند، از یک جهت باورها، ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده، سنت‌ها، آداب و رسوم دینی نقش آفرین صورت بندی فرهنگ سیاسی اند و از جهتی دیگر نظام سیاسی حاکم در گذشته و تاریخ سیاسی آن کشور، موفقیت‌ها، شکست‌ها و حتی موقعیت جغرافیای سیاسی، موقعیت راهبردی و اقتصاد سیاسی و فرهنگ‌های تاثیر گذار خارجی و تهاجم فرهنگی بستر شکل‌گیری فرهنگ سیاسی است. بر این پایه سه عامل زمینه ساز فرهنگ سیاسی در ایران رابه قرار می‌توان بیان نمود: (آیتی، ۱۳۸۴)

الف- فرهنگ باستانی: این فرهنگ ریشه در ایران باستان دارد و برخی از نمادهای آن در سنت ایرانی تداوم یافته و رواج دارد.

ب- فرهنگ اسلامی: تاثیر این فرهنگ بر ایران کمی قبل از فتح ایران به دست مسلمانان شروع شده، پس از حاکمیت اسلام تا امروز استمرار یافته است. با این تفاوت که تا نزدیک به زمان صفویه گرایش این فرهنگ بامذهب اهل سنت و پس از آن شیعه ی دوازده امامی است.

ج) فرهنگ غربی: از زمان انقلاب مشروطیت و همزمان با تحولات فرهنگی وسیع در اروپا با پیدایش مکاتب سیاسی چون لیبرالیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم و فاشیسم ایران نیز از فرهنگ لیبرال، سوسیال و مارکسیسم تاثیر پذیرفت و باورهای این فرهنگ های سیاسی در لایه هایی از اقشار مردم ایران بویژه روشنفکران تاثیر گذاشت.

دردوره ی پهلوی ، رضاشاه تلاش گسترده ای با همکاری روشنفکران سکولار و انگلیسی ها جهت نهادینه کردن فرهنگ سیاسی باستانی و سکولار در ایران انجام داد، محمد رضا پهلوی نیز با کمک آمریکا و انگلیس تداوم بخش آن بود تا اینکه با ظهور امام خمینی (ره) دوباره مکتب و فرهنگ سیاسی اسلام احیاء و در چالش با دو فرهنگ یاد شده قرار گرفت. (آیتی، ۱۳۸۴) یکی از اصلی ترین نقاط چالش بحث زنان، مساله حجاب و فرهنگ سیاسی و اجتماعی آنها بود. که حضرت امام خمینی (ره) توانست با طرفداری از اسلام ناب در برابر اسلام آمریکایی به احیاء فرهنگ سیاسی شیعه ناب پرداخته و پای زنان مسلمان ایران را به عرصه سیاست باز نمود. به گونه ای که آنها در بسیاری از تظاهرات و راهپیمایی ها نقشی به مراتب موثرتر از مردان را به عهده گرفتند و بدین ترتیب فرهنگ سیاسی شیعه در چالش با دو فرهنگ یاد شده به پیروزی رسید.

در فرهنگ سیاسی ایران زمین ، گاهی به ویژگیهایی برمی خوریم که عامل سیاست گریزی است. از جمله این ویژگیها فرهنگ آمریت/ تابعیت است. برخی از اندیشمندان معتقدند؛ فرهنگ سیاسی ایران همواره فرهنگ آمریت بوده است. این فرهنگ ریشه در تاریخ استبداد شرقی دارد و در چنین فرهنگی فرد می کوشد به هر شیوه ، دل صاحب قدرت را به دست آورد و به او نزدیک شود و بدین سان فضای فرصت طلبی و چاپلوسی گسترش یافته و لیاقت سالاری جای خود را به ارادت سالاری می سپارد. فرهنگ سیاسی ایران به دلایل گوناگون و پیچیده، فرهنگ تابعیت در برابر فرهنگ مشارکت بوده است. روی هم رفته در فرهنگ سیاسی تابعیت، رفتار سیاسی افراد آمیزه ای است از فرصت طلبی، انفعال، کناره گیری، اعتراض سرپوشیده و ترس. چنین فرهنگی از توانایی افراد به همکاری و اعتماد کردن به یکدیگر می کاهد. فرایند فرهنگ پذیری و جامعه پذیری، در شهروندان و همچنین در دولت مردان، نگرشها و گرایشهای منفی نسبت به کار ویژه قدرت سیاسی پدید می آورد. ولی در ارتباط با ایران باید گفت که بایست آمدن انقلاب اسلامی ایران، بستری پدید آمده بر پایه ی آن، فرهنگ سیاسی انفعالی و تابعیت به فرهنگ سیاسی مشارکتی تبدیل شود. (امینی و خسروی، ۱۳۸۹)

انواع مشارکت سیاسی زنان ایرانی با توجه به تعاریف و ابعاد گوناگون مشارکت سیاسی، می توان انواع گوناگونی برای آن در نظر گرفت (رمضان نرگسی، ۱۳۸۳):

الف. به لحاظ روش

از این منظر، انواع سه گانه ذیل قابل تصورند: مشارکت بسیجی؛ مشارکت مدرن؛ مشارکت غیر مستقیم.

۱. مشارکت بسیجی: خصیصه مشارکت بسیجی، جمعی بودن و خودجوش بودن مشارکت زنان است که نمودهای بارز آن را می‌توان در موارد ذیل نام برد:

- شرکت در راهپیمایی‌ها، تظاهرات و شورش‌های متعدد در تاریخ معاصر؛ همانند شورش زنان در نهضت تنباکو و اجتماع زنان در سر راه مظفرالدین شاه در جریان مهاجرت علما به قم و همچنین اجتماع آنان مقابل مجلس در تهدید روس علیه ایران (زمان مشروطه دوم)؛
- شرکت در فرایند انقلاب اسلامی؛
- شرکت در راهپیمایی‌های ادواری (سالگرد انقلاب، روز جمهوری اسلامی ایران، روز قدس و مانند آن)؛

- شرکت در بسیج مستضعفین (نظامی)؛
- شرکت در خدمات اجتماعی بسیج از جمله خدمات بهداشتی.

۲. مشارکت مدرن: شاخصه‌های مشارکت مدرن عبارتند از:

- شرکت در رأی‌گیری‌ها (توده) و همه‌پرسی‌های برقراری نظام جمهوری اسلامی، قانون اساسی، بازنگاری قانون اساسی، انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری؛
- شرکت در مجلس مقننه (در سطح نخبگان نامزد، نماینده) با تکیه بر شایسته‌گزینی، به جای استفاده از پیوندهای وابستگی؛

- شکل‌گیری گروه‌ها و انجمن‌های خاص زنان برای بیان منافع؛
- شرکت در امور اجرایی (اخذ تصمیم)؛

۳. مشارکت سیاسی غیر مستقیم: نمودهای مشارکت سیاسی غیر مستقیم زنان عبارتند از:

- پشتیبانی از همسران، پسران، برادران، پدران برای شرکت در انقلاب و جنگ تحمیلی؛
- اهدای کمک‌های مالی، شرکت در فعالیت‌های ستاد پشتیبانی جنگ؛
- شرکت در فعالیت‌های سیاسی برای انجام تکلیف شرعی؛

به طور خلاصه، در مشارکت بسیجی زنان ایرانی در طول تاریخ، دو عنصر بیش از همه نقش دارند:

- دفاع از دین و روحانیت اصیل در نهضت تنباکو و در انقلاب اسلامی
- دفاع از کیان مملکت در مقابل هجوم خارجی (در جریان تهدید روس علیه ایران در مشروطه دوم و در زمان جنگ ایران و عراق، و جنگ ایران و روس).

به لحاظ سطح تحلیلی می‌توان مشارکت سیاسی زنان را در دو سطح، تحلیل کرد و برای هر یک انواعی بر حسب مطالب نظری مشارکت بیان داشت:

۱) مشارکت در سطح توده: اشکال مشارکت سیاسی زنان در سطح توده می‌تواند از این قرار باشد:

- شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی؛ امروزه در اکثریت قریب به اتفاق کشورهای جهان، زنان از حق رأی همگانی و برابری آرا برخوردارند. شرکت در انتخابات و استفاده از حق رأی یک راه عمومی مشارکت زنان در سطح توده است.
- شرکت در گروه‌ها و انجمن‌ها و احزاب سیاسی (شرکت در مجالس روضه را می‌توان جزء این دسته برشمرد).

- شرکت در تجربه‌های اجتماعی (مانند جنگ، خدمات انسان‌دوستانه، جنبش‌های اجتماعی، مذهبی و زیست محیطی و بهداشتی).

این فعالیت‌ها همه به افزایش ارتباط بین زنان و جامعه می‌انجامد و در نتیجه، می‌توانند به عنوان نوعی از مشارکت سیاسی تلقی شوند.

۲) مشارکت در سطح نخبگان: این سطح از مشارکت سیاسی معمولاً در حیطه زنانی با کیفیت، در مراتب تحصیلات عالی، آگاه، متخصص و با علاقه و تعهد اجتماعی است. حضور در وضعیت اخذ تصمیم برای جامعه مهم‌ترین ویژگی این سطح از مشارکت است. از جمله این موارد است:

- تعداد نمایندگان زن در مجالس مقننه (پیامد آن تعداد نامزد انتخاباتی زن برای هر دوره)؛

- شرکت در قوای مجریه سیاسی و چهار سطح خدمات ملی، اداری (وزیر، معاون وزیر، مدیر کل و روسای بخش)؛

- شرکت در خدمات اداری دولتی: شاغلان در نظام دیوان‌سالاری، بخصوص در برخی وزارتخانه‌ها (مانند اقتصاد، وزارت امور خارجه و دفاع)؛

- شرکت در خدمات بین‌المللی (حضور در نمایندگی‌های بین‌المللی).

موارد مزبور انواع مشارکت سیاسی زنان را در بر دارند. (مصفا، ۱۳۷۵: ۶۶ و ۶۷)

جایگاه و حقوق زن در اندیشه امام خمینی (ره)

وضعیت زنان در جوامع گوناگون نشان می‌دهد که هیچ کدام از مکاتب تاکنون نتوانسته‌اند سعادت حقیقی خود را در جامعه تأمین نمایند و علی‌رغم فعالیتهای گروههای زنان، حاکمان آنها را در محرومیت نسبت به حقوق واقعی شان نگه داشته و در تمامی عرصه‌های فرهنگ، آموزش، سیاست و اقتصاد، زنان را تحت سلطه خود دارند. گرچه ادعای جوامع در اعطاء حقوق زنان گوش فلک را کر کرده و آنها سایر جوامع را به تضييع حقوق زنان محکوم می‌کنند؛ ولی هیچ مکتبی به اندازه اسلام نسبت به هويت واقعی زن و تغيير نگرش انسانی در سرنوشت زنان تأثیر مثبت نداشته است. امام خمینی (ره) در این زمینه فرمودند «اسلام میان زن و مرد برابری را از لحاظ ارزشهای انسانی قبول دارد ولی از لحاظ وظایف اختصاصی، نه. اسلام به زن نقش خاص خود را قایل است و به هیچ وجه کوچکتر از نقش مرد نیست» (خمینی، ۱۳۷۴). مطابق دیدگاه اسلامی امام خمینی (ره)، در صورتی که زنان از وظایف اصلی خود آگاه باشند و با شیوه صحیح در عرصه‌های اجتماعی فعالیت کنند می‌توانند در مسیر توسعه گام گذاشته و به رشد و کمال برسند. با توجه به اینکه قوانین اسلام مطابق با فطرت بشری است، در صورتی که به صورت صحیح در جامعه فهم و اجرا شود، جامعه به سوی سعادت گام خواهد برداشت. نظام حقوق زن در اسلام با مرد بر مبنای تساوی نه تشابه است و بنابر مقتضای طبیعت آنها، احکامشان با یکدیگر متفاوت می‌باشد. بنابراین حق واقعی زن اینست که با رعایت شرایط و وضعیت زنانه، نسبت به اعطاء حقوقش تلاش کرده تا بتواند در جامعه به مشارکت سیاسی مطلوب دست یابد، نه اینکه در جوامع با مشابه دانستن حقوق زن با مرد، استفاده ابزاری از آنها کرده و از حقوق واقعی اش محروم نمایند. کسب قدرت سیاسی در اسلام، وسیله‌ای جهت رسیدن به کمال انسانی است و حضور اجتماعی و سیاسی هر دو جنس انسان را طلب می‌کند. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید سیاست یک اثری نیست که مال

دولت باشد، خانم ها نیز حق دارند که در سیاست دخالت بکنند و تکلیفشان این است. نه اینکه چون زن هستند به کنج عزلت مأوا گزیده و خانه نشینی را اختیار کنند و تابع محض رویدادها و حوادث جامعه باشند. اسلام و قرآن خانم ها را همدوش مردها، بلکه جلوتر از آنها وارد صحنه سیاست نموده است. انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، الگوی جدیدی در برابر سایرین ارائه کرد تا زنان با مشارکت آگاهانه، بصورت فعالانه وارد عرصه سیاسی شده و در برابر الگوهای غربی مرسوم در جوامع اسلامی، این الگو حاکم شد که مرد و زن از سرنوشت واحدی برخوردارند و از نظر حقوق انسانی با هم برابرند. (طاهری، ۱۳۹۱).

انقلاب اسلامی و فرهنگ سیاسی مشارکتی زنان شیعه

انقلاب اسلامی ایران ویژگیهایی دارد که در مجموع، آن را در میان همه انقلابات جهان بی نظیر و بی رقیب ساخته است. یکی از آن ویژگیها ذی سهم بودن بانوان در انقلاب است. بانوان سهم بزرگی از انقلاب را به خود اختصاص دادند به گونه ای که حضرت امام خمینی (ره) بارها با تکریم و تحسین از نقش فعال بانوان یاد کرده اند و احيانا سهم آنها را عظیم تر از سهم مردان شمرده اند. حضرت امام خمینی (ره) با تیز بینی و تیزهوشی خاص خود دریافته بودند که انقلاب اسلامی ایران بدون شرکت بانوان به ثمر نخواهد رسید. از این رو شرکت آنان را در مراسم انقلابی واجب و لازم شمردند و حتی موافقت پدر یا شوهر را لازم ندانستند. بانوان با ایمان ما پس از اینکه از فرمان رهبر آگاه شدند، با حفظ اصول و موازین اسلامی از هیچ گونه فداکاری در راه به ثمر رساندن انقلاب خودداری نکردند، پا به پای مردان راهپیمایی کردند، شعار دادند، در تظاهرات شرکت کردند، شهید دادند، زندان رفتند، شکنجه کشیدند، آواره شدند و محرومیت ها متحمل شدند (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۲۴).

شهید مطهری نیز معتقد است که اگر زنها در انقلاب شرکت نمی کردند این انقلاب به ثمر نمی رسید، زیرا زنها نه فقط شرکت مستقیم شان موثر بود بلکه تاثیر غیر مستقیم شان (یعنی تأثیری که روی شوهران، فرزندان، پدران و برادرانشان داشتند) از تأثیر مستقیم خودشان کمتر نبود. مرد الهام گیر از زن است و اگر در یک جریان اجتماعی زنها هماهنگی نداشته باشند، از تأثیر مرد هم فوق العاده می کاهند و برعکس اگر زنها نقش موافق و احساسات موافق داشته باشند نیروی مردها را هم چند برابر می کنند؛ یعنی نه تنها ترمزی برای مردها نمی شوند نیروی محرکی هم برای مردها به شمار می روند و این مطلب در انقلاب اسلامی ایران فوق العاده مشهود بود. البته این علاوه بر نقش خارق العاده ای است که زنها در انقلاب ایفا کردند، شرکتشان در راهپیمایی و تظاهرات ها، آنها را با حفظ میزانه و معیارهای اسلامی و با شعارهای اسلامی. از اینها بالاتر، ایثارگری و جلوگولوله دشمن رفتن است که در روز ۱۷ شهریور در میدان شهدا زنها بیشتر از مردها شهید دادند و این زنها بودند که در میدان شهدا نشستند و مورد رگبار ظالمانه دشمن قرار گرفتند و چقدر زن در آنجا شهید شد و این روز ۱۷ شهریور نقطه ی عطفی در انقلاب اسلامی بود. بعد از تیرباران گسترده مردم در این روز که آمار شهدا را بیش از هزار نفر و تا سه هزار شهید هم ذکر کرده اند. اگر زنها شرکت نمی داشتند، مطمئناً از فردای آن روز هر زنی دست بچه یا شوهر خویش را می گرفت و می گفت دیگر نمی گذارم از خانه بیرون بروی. ولی از فردای آن روز بیشتر تشویق و ترغیب کردند و این فاجعه نه تنها وقفه ای ایجاد نکرد و چوب لای چرخ انقلاب نگذاشت، بلکه حرکت موتور انقلاب را شدیدتر و تندتر کرد (مطهری، ۱۳۶۲: ۲۱۱).

این نقش پررنگ زنان در آستانه انقلاب به این دلیل بود که زنان ایرانی تحت تاثیر فرهنگ سیاسی شیعه قرار گرفته بودند و حضرت زهرا(س) و حضرت زینب را به عنوان الگو در پیش روی خود داشتند و با تاسی به این بزرگواران در عرصه سیاست حضور می یافتند. البته باید در نظر داشت که نقش حضرت امام در احیای این فرهنگ نقشی بی نظیر می باشد چون ایشان بود که توانست با معرفی اسلام راستین؛ موجبات احیای فرهنگ سیاسی شیعه را در میان زنان و مردان فراهم آورند. حضرت امام (ره) با تیزهوشی و دوربینی خاصی که داشتند صریحاً و اکیداً گفتند که شرکت خانمها در تظاهرات و راهپیماییها- ولوبا منع صریح پدران و شوهرانشان مواجه شوند - واجب است. شوهرها و پدرها نیز حق ندارند مانع اینها بشوند و زنان نیز ضمن اطاعت از مرجع تقلید خود حضرت آیت الله خمینی(ره)؛ روی به فعالیت های سیاسی آورده و با شرکتی فعالانه در این عرصه توانستند نقش بی بدیل خود را به خوبی ایفا کنند و در کنار مردان موجبات پیروزی انقلاب اسلامی را فراهم آورند(طاهری، ۱۳۹۱).

نتیجه گیری

از شواهد بی شمار تاریخی چنین برمی آید که مسئله مشارکت سیاسی زنان ایرانی ریشه در فرهنگ دینی تشیع دارد. ایدئولوژی حاکم بر جنبش زنان اروپایی بر اصولی همچون فمینیسم و تساوی زن و مرد از هر حیث، عدم رعایت شئونات و پوشش مذهبی همانند حجاب، مقابله با مظاهر دینی، طرف داری از جدایی دین از سیاست و مانند آن استوار است. اما این اصول در بین زنانی که در نهضت مشروطه و همچنین انقلاب اسلامی شرکت می کردند، وجود نداشتند، بلکه همان گونه که تاریخ گواهی می دهد، همواره حضور زنان با پوشش کامل اسلامی صورت گرفته و در آنها، علاوه بر استفاده از نمادهای مذهبی، از شعارهای مذهبی نیز استفاده می شده است. در زندگی اجتماعی بشر، مشارکت سیاسی یک امر ضروری برای همگان قلمداد شده و عدم حضور سیاسی زنان، به معنای حذف نیمی از افراد جامعه از فعالیت در عرصه سیاسی می باشد که با توجه به پیچیدگی نظام سیاسی و توانایی نظام بر حل و جذب مشارکت مردم، این نیاز ضروری به نظر می رسد و برای حفظ دولت اسلامی و مشروعیت آن، مشارکت از سوی نیمی از جمعیت لازم می باشد و در این راستا جامعه ای که می خواهد به پیشرفت برسد، باید به تعالی مسیر زنان توجه داشته باشد. در این میان امام خمینی (ره) با تکیه بر الگوی زن مسلمان که مبتنی بر آیات قرآن و سنت ائمه معصومین می باشد، نگاهی جدید به زنان را در جوامع معاصر ارائه داده و بر مبنای آن، زنان را به مشارکت سیاسی فراخوانده و زنان نیز از ابتدای انقلاب با رعایت ارزشهای اسلامی، سهم زیادی را در تمامی حماسه ها ایفاء کردند و در پی کسب هویت انسانی و اسلامی جدید مبتنی بر ارزش واقعی اسلام و به دور از سنت های غلط، با پیروی از اندیشه امام خمینی که ناشی از تفکر شیعی بود، در سطوح مختلف در عرصه سیاسی مشارکت کرده و در این زمینه به موفقیت های بسیاری در جمهوری اسلامی ایران دست یافته اما همچنان با نگاه مطلوب فرهنگ سیاسی شیعه فاصله دارد هر چند به شرایط بهتری در آینده امیدوار می باشند.

منابع

- قرآن کریم
- احسان عباس، عبدالحمید بن یحیی الکاتب، (1998)، ما تبقى من رسائله، دارالشروق، عمان، الاردن.
- امیر احمدی، طاهره. (1380). بررسی ازدواج پیامبر (ص) با خدیجه (س) و نقش او در گسترش اسلام، پایان نامه حوزه علمیه خراسان. واحد: مدرسه علمیه پیروان حضرت زهرا (س) - مشهد.
- امینی، علی اکبر، خسروی، محمد علی (1389)، تاثیر فرهنگ سیاسی بر مشارکت سیاسی زنان و دانشجویان، مجله مطالعات سیاسی، شماره 7، ص. 127-142
- آیتی، محمد. (1379). تاریخ پیامبر اسلام، تهران؛ دانشگاه تهران.
- بابازاده، علی اکبر. (1382) تحلیل سیره فاطمه (س)، تهران؛ دانش و ادب.
- بابازاده، علی اکبر. (1385) تحلیل سیره فاطمه زهرا (س) (قم؛ دانش و ادب) ویرایش دوم.
- باقری، شهلا. (1384). بانوان شیعه و فرهنگ سیاسی آنان در عصر فاطمی، مجله بانوان شیعه، شماره 5، ص 51-70
- بشیریه، حسین. (1374) جامعه شناسی سیاسی. تهران: نی.
- بهروزی، مریم. (1388). واکاوی زندگانی سیاسی و فرهنگی بزرگ بانوی اسلام، روزنامه قدس، ۱۷/۰۴/۱۳۸۸.
- جوادی آملی، عبدالله. (1377). زن در آینه جلال و جمال، قم، اسراء.
- خمینی روح الله (1374)، جایگاه زن در اندیشه امام خمینی، تهران؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- رمضان نرگسی، رضا. (1383). تحلیلی از مشارکت سیاسی زنان ایرانی در تاریخ معاصر، مجله معرفت، شماره 86
- سالاری، زهرا (1378) نقش حضرت خدیجه (س) در تاریخ اسلام، پایان نامه حوزه علمیه خراسان؛ واحد: مدرسه علمیه بیت الزهراء (س)، مشهد
- طاهری، سید مهدی (1391) مشارکت سیاسی زنان، مدرسه نرجس <http://ashura.ir>
- علم، محمدرضا. (1386). سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب، تهران، نیک فرجام.
- هنری لطیف پور، یدالله. (1379). فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. (1404). بحار الانوار، دارالکتب الاسلامیه، بیروت، 1404ق، ج 53، ص. 180.
- محمدی، مصطفی. (1383) شخصیت حضرت خدیجه (س) و نقش ایشان در ترویج دین اسلام، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه باقرالعلوم (ع).
- مصفا، نسرين. (1375). مشارکت سیاسی زنان در ایران، تهران، وزارت امور خارجه.
- مصفا، نسرين. (1371). کیفیت مشارکت سیاسی زنان در جهان سوم، تهران؛ کمیسیون بانوان.
- مصفا، نسرين. (1385). نقش زنان در انقلاب اسلامی www.hawzah.net.
- مطهری، مرتضی. (1371). مجموعه آثار، جلد یکم، تهران، صدرا.
- مطهری، مرتضی. (1359). نظام حقوق زن در اسلام، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی. (1362). آینده انقلاب اسلامی ایران، قم، صدرا.

-مظفری، آیت. (1384). فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری، فصلنامه حصون، شماره 7، ص-91
66
-نوری همدانی، حسین (1382) جایگاه بانوان در اسلام، قم؛ نشر مهدی موعود.



(Emphasis on the Role of Iran Islamic Revolution)

H. Nazari*
M.R. Alam**
M. Ale Ghafoor***

Abstract

This study aimed to examine the political culture, the Shiite women contribution in politics and its effect on Iranian women's political culture. The research was carried out using a descriptive-analytical approach. The underlying assumption was that, although the political culture components in Iran such as authoritarian culture has been responsible for the decline of women participation in politics, due to the influence of the Iranian Shiite women's political culture, the women political participation in certain periods of history has increased. For example, during the Islamic revolution under the supervision of Imam Khomeini (ra) the political participation of women has reached its peak. During the revolution, the role and contribution of women in politics for the first time became equal to that of men. The revolution was a manifestation of the political participation of women in Iran.

Keywords: political culture, Shiite women, political activism, Iranian Islamic Revolution

* M.A.in Political Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Ahwaz, Iran.(Corresponding Author: h_n2745@yahoo.com)

**Associative Professor, Department of History, Shahid Chamran University, Ahwaz, Iran

***Assistant Professor, Department of Political Sciences, Shahid Chamran University, Ahwaz, Iran

Note: This article was extracted from H. Nazari's M.A. dissertation

